



داستان بنای مسجد مدینه

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

نیز فاعش مذکور شد. ترسید مبادا سخنان بی ادبانه و زنده وی در روح پاک و لطیف رسول خدا صلی الله علیه وآله اثر کند از اینرو بعنوان عذرخواهی از جسارت و بی ادبی آن مرد پیش آمده و معروض داشت: یا رسول الله مبادا بی ادبی و جسارت این مرد دل شما را آزرده سازد او را به حال خود بگذارید، زیرا ما می خواستیم او را فرمانروای خود سازیم و چون اکنون مشاهده می کند که ریاست و فرمانروائی از دست او رفته ناراحت و نگران است، و از دست رفتن این مقام خود را از شما می بیند.

در خانه ابی ایوب

و بالجمله وقتی شتر رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن محله و زانو زده گمانی که در آن اطراف خانه داشتند دور پیغمبر را گرفته و هر کدام تقاضا داشتند آن حضرت به خانه آنها وارد شود، در این میان مادر ابویوب پیشدستی کرده خورجین و اثاثیه رسول خدا صلی الله علیه وآله را بغل کرد و به خانه برد و هنگامی که آن حضرت از ماجرا مطلع شد به خانه آنها رفت.

ابویوب مرد فقیری بود که خانه محقری داشت و از یک ساختمان خشت و گلی دو طبقه ترکیب یافته بود و چون پیغمبر خدا بدان جا وارد شد ابویوب به نزد آن حضرت آمده و پیشنهاد کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله طبقه بالا را انتخاب کند چون برای او دشوار بود که بالای سر آن حضرت بسر برد اما رسول خدا صلی الله علیه وآله همان طبقه پائین را انتخاب کرده فرمود:

عبداللہ بن ابی، رئیس منافقین مدینه

در شهر یثرب مرد ثروتمند و با نفوذی بود بنام عبداللہ بن ابی بن ابی سلول که مورد احترام هر دو قبیله اوس و خزرج بود و پیش از این نیز نام او را ذکر کردیم و مردم یثرب که از اختلاف و زد و خورد خسته شده بودند قبل از آنکه مسلمان شوند ب فکر افتاده بودند تا این مرد را بر خود فرمانروا سازند و همگی از او اطاعت کرده و به اختلاف و خونریزی میان خود خاتمه دهند، و با طلوع و انتشار اسلام در یثرب و ورود رسول خدا صلی الله علیه وآله بدان شهر این برنامه بهم خورد و مردم گرد شمع وجود آن حضرت را گرفته و به برکت آن بزرگوار اختلافها به یک سو رفت.

عبداللہ بن ابی از این پیش آمد سخت ناراحت و دلگیر بود زیرا با فلول اسلام و ورود پیامبر بزرگوار اسلام بدان شهر برنامه ریاست و فرمانروائی او بهم خورد و از بسین رفت از اینرو هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از میان قبیله او عبور میکرد با آستین جلوی بینی خود را گرفت تا گرد و غباری که بلند شده بود در بینی او نرود و با ناراحتی پیش آمده برخلاف قبائل دیگر گفت:

به نزد آنها که تو را گول زده و بدین شهر آورده اند برو و بر آنان فرود آی!

سعدین عبادة که یکی از بزرگان انصار و مردم تازه مسلمان مدینه و در رکاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. و پیش از این

برای ما و کسانی که به دیدن ما می آیند اینجا راحت تر است. و تا وقتی کار مسجد و اطاقهای اطراف آن به پایان رسید آن حضرت درخانه او بسربرد و سپس به خانه خود منتقل گردید.

بنای مسجد مدینه

در مقاله پیشین داستان بنای مسجد قبا ذکر شد، و اهل تاریخ نوشته اند که در جایی که شتر رسول خدا زانو زد مسجد مدینه را در همانجا بنا کردند... و جای زانو زدن شتر، همان درب مسجد رسول خدا قرار گرفت... و رو بهمرفته روایاتی که درباره آن رسیده اینگونه است که زمین مزبور متعلق به دو پسر بچه یتیم بود به نام سهل و سهیل که آندو فرزندان رافع بن ابی عمر از قبیله بنی النجار بودند و زمین مزبور محل خشک کردن خرما یا محل نگهداری شتران و گوسفندان بود و چنانچه برخی گفته اند: پیش از آنکه نیر محل برگزاری نماز جمعی از مسلمانان قبیله بنی النجار بود که در همان یکی دو سال به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند، و چون شتر آنحضرت در آن محل زانو زد رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار بار فرمود:

«رب انزلنی منزلاً مبارکاً وانت خیر المنزلین».

پروردگارا مرا در جایگاه مبارک و یا برکنی فرود آر که توبهترین فرود آوردگان هستی...

و بدنبال آن فرمود:

«هذا المنزل انشاء الله».

اینجا منزلگاه است اگر خدا بخواهد...

سهل و سهیل یعنی همان دو پسران یتیمی که زمین متعلق به آنها بود در آن روز تحت سر پرستی و کفالت اسعد بن زراره (یکی از سابقه دارترین مسلمانان مدینه و فداکارترین آنها)^۱ بودند، و در برخی از روایات نیز آمده که آنها تحت سر پرستی و کفالت شخصی به نام معاذ بن عفره و یا ابویوب انصاری بودند...

و بهر صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به نزد آندو پسر بچه و سر پرستان فرستاد و چون آمدند از آنها خواست که آن زمین را برای بنای مسجد به آنحضرت بفروشند، و آنها

تقاضا کردند که زمین را بدین منظور به آنحضرت بخشیده و به عرض رسانند:

«لا والله لا نطلب ثمنه الا من الله».

نه بخدا بهائی در برابر آن نمی خواهیم جز از خدای تعالی...

ولی آنحضرت نپذیرفته و پولی را برای آن زمین به آنها داد و دستور شروع کار مسجد را در همانجا صادر فرمود. و در پاره ای از روایات هم آمده که سر پرست آندو، یعنی اسعد بن زراره و یا معاذ بن عفره و یا ابی ایوب بهای آن زمین را به آنها داده و زمین را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیدند...

و از بلاذری روایت شده که گفته است: پیش از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کند اسعد بن زراره مسلمانان قبیله خود را در مسجدی که خود ساخته بود جمع می کرد و در آنجا نماز می خواندند، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند و در آن محله سکونت گزیدند از وی خواستند زمینی را که متصل به آن مسجد و متعلق به سهل و سهیل بود، و آندو نیز در تحت کفالت وی بسر می بردند از آنها خریداری کند تا مسجد در آن بنا کنند...

و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمین را گرفت، چند تخته خرما و قبرهایی از مشرکان و خرابه هایی در آن بود که آنحضرت دستور داد درختان خرما را ببرند و قبرهای مشرکان را نیز نبش کرده و استخوانهاشان را به جای دیگر منتقل کرده و خرابه ها را صاف کرده و دیوارهای مسجد را با خشت خام و سقف آن را با شاخه های خرما پوشاندند و ستونهای آن را از تنه های درخت خرما قرار دادند...

و در حدیثی آمده که چون خواستند مسجد را بنا کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ابنوا لی عرشاً کعریش موسی، ابنوه لنا من لین»^۲.

و در جای دیگر هست که فرمود:

«ابنوا لی عرشاً کعریش موسی، ثمامات و خشبات و ظلة کظلة موسی و الامر اعجل من ذلك»^۱.

یعنی برای من سایه بانی همچون سایه بان موسی بنا کنید، پوشالها و چوبها و سایه بانی چون سایه بان موسی، و شتاب کار (در رسیدن اجل) از این بیشتر است.

بقیه در صفحه ۵۰

و بهر صورت بنای مسجد به همان گونه بود تا رسول خدا از دنیا رفت، و پس از آنحضرت نیز ابوبکر و عمر به همان شکل در آن نماز می خواندند و چیز تغییرات جزئی که گاهی لازم می شد تغییرات عمده ای در آن ندادند، و چون عثمان به خلافت رسید بنای آن را عوض کرده و تغییرات کلی از نظر مصالح ساختمانی و عرض و طول و سقف و غیره در آن داد و بصورت ساختمان بزرگی در آورد و هم چنان تا به امروز در حال تغییر و توسعه بوده...

و در روایت دیگری است که این سخن را هنگامی فرمود که نماز گزاران از آن سقف پوشالی و ریزش آب باران و حرارت آفتاب ناراحت شده و تقاضا کردند تا اجازه دهد سقف اساسی بر آن بزنند...^۵

ادامه دارد

(۱) وفاء الوفاء سمهودی، ج ۱ ص ۳۲۲.

(۲) داستان ایمان و فداکاریهای او را در مقالات گذشته و ماجرای اسلام مردم مدینه به تفصیل ذکر کردیم.

(۳ و ۴) وفاء الوفاء، ج ۱ ص ۳۲۷-۳۲۸، سیره ابن کثیر، ج ۲ ص ۳۰۴.

(۵) بخار الانوار، ج ۱۹ ص ۱۱۲.



نوبته عالی از
تعالیم قرآن

«مورد توجه»

به اطلاع علاقمندان به قرآن کریم می رساند که چاپ ششم نمونه هائی از «تعالیم قرآن» شامل برخی از موضوعات مورد نیاز جامعه با طراحی بسیار جالب و چاپ رنگی و خط زیبا و ترجمه ای روان منتشر گردید.

این مجموعه مختصر که در عین حال گویای مطالب مورد نیاز هر فرد مسلمان می باشد، می تواند برای عموم مسلمین مخصوصاً نوجوانان که علاقمند به حفظ قرآن هستند و همچنین مسئولین محترم امور تربیتی و آموزندگان قرآن، سررشته ای باشد برای شناختن و شناساندن مسائل مهم اسلامی، از متن قرآن، که با قیمت بسیار نازل تهیه و در اختیار امت حزب الله قرار می گیرد.

علاقمندان می توانند در آراء هر جلد ۲۵۰ ریال وجه نقد ارسال و در صورت نیاز بیشتر، وجه مربوطه را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت قم- شعبه آموزش و پرورش حواله و فیش بانکی را به همراه آدرس کامل خود ارسال نمایند تا اقدام شود.

فرم تقاضای اشتراک



خواهشمند است وجه اشتراک مجله پاسدار اسلام را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت قم- شعبه آموزش و پرورش حواله و فیش بانکی را همراه آدرس و مشخصات کامل خود به دفتر مجله پاسدار اسلام (قم- صندوق پستی ۷۷۷) ارسال فرمائید.

نقد گیر:

- ۱- اربهای اشتراک یک سال ۲۴۰۰ ریال، دو سال ۴۸۰۰ ریال است.
- ۲- وجه اشتراک را می توانید از طریق تمام بانکهای کشور (بویزه بانک ملت) به حساب جاری فوق حواله نمایند.
- ۳- در صورتیکه به بانک دسترسی نداشته باشید وجه اشتراک را توسط اداره پست به صورت بیمه پستی ارسال فرمائید.
- ۴- احتیاج به بریدن این فرم نیست و کافی است مشخصات خود را بشرح زیر در نامه ای جداگانه نوشته و ارسال نمایند.
- ۵- در صورت واریز وجه به بانک، حتماً فیش بانکی ارسال شود.

اینجانب نام خانوادگی

شهرستان آدرس

مایل به مدت سال از شماره با مجله پاسدار اسلام

مشترک شوم لذا مبلغ ریال توسط بانک به

حساب جاری فوق حواله و فیش بانکی را به پیوست ارسال می دارم.

«لطفاً در موقع تمدید و تغییر آدرس شماره اشتراک را قید فرمائید»